

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

عزیز نعیمی

۱۳ جون ۲۰۱۴

اشاره و سؤالی در باب «تعدد زوجات در اسلام»

محترم الحاج داکتر صاحب «سعیدی» احترامات تقدیم است.

هرچند از آوان نوجوانی بدین سو شخصاً به اسلام به مثابه یک دین نه اعتقادی داشته و دارم و نه هم خود را مکلف به عمل در پناه دساتیر آن می بینیم، باز هم نوشته های جنابعالی را به علاوه آن که خودم می خوانم، خواندن آن را به آن عده از دوستان و آشنایانی که «مسلمان تر» از محمد تشریف دارند، نیز بارها توصیه نموده و باز هم توصیه خواهم نمود. علت چنین تصمیمی که در ظاهر شاید متضاد به نظر برسد، هم کاملاً روشن است. زیرا من به تجربه دریافته ام که در کشور ما افغانستان، دین به دو شکل به مثابه آفت و بلای جان مردم عمل می کند. یک بار به مثابه اصل و کلیت دین و بار دیگر، آن اضافات و زوایدی که در خرافه بودن، گوی سبقت را از دین هم می رباید.

همچنین دریافته ام که اگر برای نجات انسانها از آفت دین در کلیت دین، به نویسندگان گرانقدری از سنخ «آزاد ل.»، «س. رها» و سایر متفکران دلیر، جامعه نیاز مبرم دارد، جهت زدودن زواید و بند های دیگری که زنجیر های اسارت دینی را مضاعف ساخته اند و اینک به نام دین، مردم ما را به روز سیاه می نشاند، موجودیت اندیشمندان پرکار و شجاعی چون جنابعالی نیز ضرورت خود را دارد.

همین حدود دو ماه قبل بود که یکی از همسایه دکانهای ما در حصه دوم خیرخانه وفات نمود، - چون از فامیلش اجازه ندارم، از بردن اسمش معذورم- وی یک معلم فقیری بود که در کنار معلمی ورکشاب ترمیم رادیو، تیپ، تلویزیون و سایر وسایل برقی نیز داشت. از لحاظ شخصی آدم متشرعی نبود، مگر به جرأت نوشته می توانم که انسان جواد، بزرگمنش، مردم دوست و فداکاری بود، گذشته از آن انسان با همتی نیز بود. زیرا در جریان سگ جنگی های اخوان، و زمانی که مردم قسمت های مختلف شهر کابل در آتش جنایات پیروان به حق «محمد، علی و عمر» می سوختند، در خانه اش بیش از ۴ فامیل را صمیمانه پذیرائی نموده خم به ابرو نمی آورد. حتا من را که هیچ گونه نسبتی با هم نداشتیم و صرف می دانست که یک معلم بودم و با نقص جسمی می بایست چند سر خانواده را بعد از گریز از سراجی و نابودی تمام هست و بود ما، سرپرستی می نمودم، تنها نگذاشته و آمادگی اش را در کمک به من در عمل به اثبات رسانیده بود.

حال چنین انسانی وفات می نماید، صرف نظر از این که مصارف مریضی این معلم فقیر چگونه تمویل گردید، هنوز ساعاتی از نشر خبر مرگش نگذشته بود که به گفته ما مردم کابل، بریز بریز مردم آغاز یافته «عالی و موالی، حسن دیوالی» و یا هم «آلی و موالی...» در آن جا جمع شدند. این که متوفا آدم خوبی بود و این که مردم می خواستند تا در

مراسم تکفین و تدفین وی حصه بگیرند، امری بود خوب، اما این که همه باید پذیرائی می شدند و برای هیچ کس مطرح نبود که از چه مدرکی باید تأمین مالی صورت گیرد و به دوام آن چند افسقال ریش دراز که پیشوند های «حاجی صاحب» و «ملا صاحب» افزون بر نامهای شان را با کله های بی مغز حمل می کردند، شروع کردند به چانه زدن به ارتباط اسقاط.

در چنان محلی گذشته از آرزوی **صمد بهرنگی** و داشتن ماشیندار پشت شیشه، به مثابه حد اقل دلم می خواست نوشته شما راجع به اسقاط را می توانستم به زور بالای آنها تحمیل نمایم، که با تأسف نشد و تا جایی که اطلاع دارم آن بیچاره خانواده به علاوه از دست دادن رئیس خانواده، حدود ۳۰۰ لک افغانی نیز قرضدار شدند. با دیدن چنین جریاناتی است که نوشته های شما را بسیار سودمند یافته و انتقادی را که در آغاز بر پورتال به خاطر نشر مطالب شما داشتم، بی مورد دانسته آن را پس گرفتم.

این نکات را بدان علت نوشتم، تا شما فکر نکنید که معلم لنگ در کنار پای، عقلش را نیز از دست داده و با من خصمانه برخورد می نماید و چنان تفکری باعث نگردد تا قبل از غور در مورد سؤالم به پیش قضاوتی دست بزنید. محترم داکتر صاحب!

به نظر من این حق و وظیفه تان است چیزی را که باور دارید و یا درست می دانید با دیگران نیز در میان گذارید، همان طوری که مخالفان شما هم عین حق را دارند و این هم یکی از امتیازات فراموش ناشدنی پورتال «افغانستان آزاد- آزاد افغانستان» است که صفحاتش را بر روی نشر مطالب متضاد ایدئولوژیک باز گذاشته، مطالب متقابل را با ویراستاری مشابه منتشر می سازد. بر همین مبنا تا اینک که جنابعالی به صدها صفحه در موارد گوناگون نوشته اید، هیچ گاهی به خود حق نداده ام تا شما را به خاطر تبلیغات مذهبی تان مورد سؤال قرار بدهم، مگر در این اواخر با تأسف من در طرز بیان و افاده شما، خلاف روش همیشگی تان به جای تبلیغ پایه های اعتقادی تان، به نحوی گرایش به مباحثه و پولیمیک را مشاهده می نمایم که به ناگزیر ایجاب بحث را می نماید.

به صورت مثال می توان از بحث های شما در مورد «روح» و اینک ارائه دلیل به خاطر معقولیت و علمی بودن تعدد زوجات در اسلام را نامبرد. شما در سلسله مقالات «آداب جنازه» با تأسف به جای آن که بحث تان را در همان حدی که قرآن قید نموده است یعنی «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» تمام می نمودید، به نحوی با وارد شدن در بحث تقدم روح بر ماده و دوام روح بدون ماده، مکتب های مخالف را به مبارزه طلبید، هر چند من این نکته را در همان زمان خواستم به شما در میان بگذارم و تذکر مختصری هم در زمینه بدهم، مگر متأسفانه تذکر مختصرم امکان نشر نیافت، مگر اینک به ارتباط معقولیت و علمی بودن تعدد زوجات در اسلام وقتی دلایلی ارائه می دارید، با اجازه اندکی در آن مورد مکث می نمایم، امید این تذکر امکان نشر بیابد.

شما در قسمت پنجم مقاله تان «نکاح، رهنود ...» جهت تثبیت معقولیت تعدد زوجات در اسلام چنین می نگارید:

«در بدو کلام می خواهم خدمت خوانندگان با تمام قوت تذکر دهم که اساساً تعدد زوجات از جانب دین مقدس اسلام وضع نگردیده است، بلکه تعدد زوجات در اکثر شرایع و قوانین قبل از آمدن دین مقدس اسلام وجود داشته و به نحوی از انحاء هنوز هم در کشورهای اسلامی به خصوص در کشور ما افغانستان وجود دارد. عرب قبل از اسلام بیش از هر ملت دیگری زنهای متعددی را در نکاح خود داشتند، دین مقدس اسلام آمد و حد وسط را در این مورد انتخاب کرد و برای تعدد زوجات حد و مرز مشخص را تعیین کرد و اجازه نداد که از این حد تجاوز صورت گیرد و شرایط و مقرراتی را برای تعدد زوجات در نظر گرفت که با رعایت این شرایط زنهای ناشی از تعدد زوجات از بین خواهند رفت.»

«چنانچه گفته آمدیم که دین مقدس اسلام تعدد زوجات را مباح نموده و آن را واجب و بر آن امر نکرده است، بلکه فرموده است: (هر کس امکان و شرایط لازم را داشته باشد اگر مایل باشد با رعایت اعتدال می تواند تا چهار زن بگیرد، اما واجب نیست که حتماً چهار زن را داشته باشد) ممنوعیت ازدواج با بیش از چهار زن بر اساس این فرموده خداوند متعال میباشد. «فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» (سوره نساء: ۳) (زنهای را که برای شما حلال و دلنات آنها را می خواهد و پسند می کند از يك تا چهار به نکاح و ازدواج خود در آورید و نباید بیش از چهار زن در نکاح داشته باشید، و این امر وقتی است که بتواند در بین آنان عدالت و مساوات در حقوق شرعی

رعایت کنید، وقتی بیم آن داشتید که قادر به رعایت عدالت در بین چند همسر نمی باشید، باید به يك زن اكتفاء کنید.)»

«برخی از دلایل علمی مباح بودن تعدد زوجات:

در مورد دلایل علمی برای جایز بودن تعدد زوجات می توان فقط و فقط به این نقطه اكتفاء کرد که این امر به خصوصیات و طبیعت و سرشت انسان بر می گردد، و این مسأله از فطرت بشری انسان سر چشمه گرفته و می توان گفت که خصوصیات سرشتی و طبیعت انسانی تعدد زوجات را اقتضاء می نماید.

همچنان اگر آمار و سرشماریهای ملت های مختلف جهان را حتی در شرایط صلح مورد نظر قرار دهیم به وضاحت تام در خواهیم یافت که تعداد زنان بیشتر از تعداد مردان است. و اگر این مسأله از لحاظ علمی و منطقی حل نمی گردید، شراره فساد به اوج خود می رسید.

همچنان عامل دیگر تعدد زوجات مبتلا شدن زن به امراض شدید و صعب العلاج (عقیم و نازا) است و همچنان برخی از اوقات غریزه جنسی در زن به خاموشی می گراید و یا به عکس مرد دارای غریزه جنسی شدید و خاد تری است و نمی تواند با يك زن عفت خود را محفوظ نگاه دارد، ویا گاهی عادت ماهانه زن طولانی است و به ده روز در هر ماه می رسد اگر در چنین شرایط و اوضاع اجتماعی به مرد اجازه تعدد زوجات داده نشود، آن مرد ناچار است یا دچار کارهای نامشروع شود یا زنش را طلاق دهد و تردید نیست که طلاق در چنین اوضاع و احوالی به مراتب برای زن مضرت و زیان آورتر از این است، که زن دیگری شریک زندگیش شود.»

محترم داکتر صاحب!

شما در آغاز مبحث وقتی می خواهید وارد قضیه شوید، بسیار روشنگرانه به این نکته اشاره می نمائید که تعدد زوجات اختراع اسلام نیست، بلکه قبل از آن نیز وجود داشته است و اسلام حتا آن را محدود ساخته است. خوب قضیه بر همین مبنا می باید مورد تحلیل قرار گیرد، یعنی تعدد زوجات امریست که از دوران قبل از اسلام و یا هم به گفته مؤرخین اسلامی، دوران جاهلیت به اسلام وارد شده است، آیا نباید به خود حق داد که اگر دیروز آنهم بر مبنای توالی تاریخی، می شد به آن به دیده اغماض نگریست، اینک زمان آن رسیده است که با قاطعیت علیه آن موضع گرفت و به عوض ارائه دلایلی به زعم شما علمی، بر غیر علمی بودن و ضد انسانی بودن آن تأکید ورزید؟

از آن گذشته وقتی جنابعالی در تمام این بخش بحث، از فرض برتری توانائی مردان در عمل مقاربت یاد دهانی می نمائید و همین نکته را پایه و اساس حکم تان در علمی دانستن اجازه تعدد زوجات قرار می دهید، آیا حاضر هستید بنویسید که چنین حکمی را بعد از کدام تحقیقات علمی صادر نموده اید؟ – امیدوارم من را به ابوهیرره و امثال وی رجعت ندهید.

محترم داکتر صاحب!

امروز که ما در عصر کمپیوتر زندگانی می نمائیم و جهت پیدا نمودن یک مطلب مجبور نیستیم سر را سفید ساخته از این شهر بدان شهر و از این کتابخانه به آن کتابخانه سر بزنیم و کافیس با یک کلیک امکان مطالعه ده ها هزار مقاله و مطلب را پیدا نمائیم، آیا هیچ شده است وقتی می خواستید چنین حکمی «برتری توانائی جنسی مردان نسبت به زنان» را صادر نمائید، سری هم به کمپیوتر زده و با نوشتن «مقایسه توانائی جنسی زنان و مردان» در بخش معین بخوانید که چند مقاله با مواضع مخالف و متضاد در زمینه وجود دارد؟ اگر شما به چنین کاری دست نزده اید با اجازه من انجام دادم، و نتیجه چنین بود:

۱۰ میلیون و ۷۰۰ هزار بار این مقایسه صرف به زبان فارسی – دری در گوگل آمده است. اجازه دارم بیرسم شما که می خواهید یک عمل غیر انسانی و ظالمانه را زیر عنوان «سرشت و فطرت انسان» علمی ثابت نمائید، چه تعداد و فیصدی از این مقالات را که خوشبختانه در صد قابل ملاحظه ای از آنها از قلم انسانهای دانشمندی چون جنابعالی تراوش نموده، از نظر گذرانیده اید؟

محترم داکتر صاحب!

برای یک لحظه فرض می نمائیم که شما تمام این تحقیقات را انجام داده اید و تمام آن مطالب را از نظر گذرانیده و سرانجام بدین نتیجه رسیده اید، که چون توانائی جنسی مردان در کل نسبت به زنان بیشتر است، لذا باید چند زنی را

جهت حفظ بقای جامعه سالم مجاز دانست. حال اگر در این بین زن و یا زنانی پیدا شوند که نیازمندیهای جنسی شان بیشتر از یک مرد که جای خود دارد، بیشتر از چند مرد باشد، آیا در چنین صورتی شریعت این اجازه را با آن زن و یا زنان می دهد که چند شوهر داشته باشند. – امیدوارم به جای پاسخ، از من نخواهید که برای زنم چند شوهر می توانم پیدا نمایم کاری که سالها قبل یک تن از اخوان بچه ها به جای استدلال، به تحریکات عاطفی برخاسته از جامعه، در بحث با من دست زد. .

محترم داکتر صاحب!

من از سالها بدین طرف یعنی از همان آوان نوجوانی، چون پای نداشتم جهت کمک به پدرم «سردخل دکان» نشسته و گفته می توانم که دکانداری شغل پدری من و اولادم می باشد، در تمام این مدت صادقانه برایتان بنویسم، حتا یک بار نشده که دوا و کریمی جهت علاج ناتوانی جنسی زنان به چشمم خورده باشد، اما همین اکنون در همین دکان پسقوله پشت داش، بیش از ۶ نوع دواى ساخت پاکستان و هندوستان در دکانم وجود دارد که بر روی همه آنها نوشته شده است: «مردانه کمزوری کا علاج». حال از دوا های قیمتی که در دوا خانه ها وجود دارد از «ویاگرا» گرفته تا نمی دانم چه و چه، که بگذریم، ذات موجودیت همین مشکل یعنی «مردانه کمزوری کا علاج» که از قرار گفته دوستانی که در هند و پاکستان مسافرت نموده اند، در هر در و دیوار می توان به هزاران بار به چنین اعلاناتی برخورد نمود، برای تان این نکته را نمی رساند که در حکم علمی دانستن تعد زوجات، در گام نخست بر علم پای گذاشته اید؟

از نظر من شما می توانید و حق دارید، حتا برای جواز تعد زوجات به مثابه بخشی از دین تان تبلیغ نمائید، صرف خواهشی که از شما دارم آن را علمی ندانید، زیرا چنین ادعائی گذشته از طرز قضاوت شما، علم را نیز زیر سؤال برده با جهل یکسان می سازد.

آرزومندم از من نرنجیده باشید و بیشتر از پیش خود را مصروف زدودن خرافات اضافی دین نمائید، نه این که بکوشید تا خرافات را علم ثابت نمائید. من ضمن انتظار در مورد خواندن حکم شرع در مورد زنانی که توانائی جنسی بیشتر از مردان دارند، از جانب خود وعده می دهم که بحث را بر همین روال باز هم ادامه دهم.